فقه مقارن تطورات و كاركردآن درتقريب مذاهب اسلامي

فقه مقارن

تطورات و كاركردآن درتقريب مذاهب اسلامي

*دكتر محمد رضا رضوان طلب[1]

*محمد معيني فر[2]

بسم ا الرحمن الرحيم

چكيده

در ميان كتبي كه در زمينه فقه مقارن نگاشته شده است نويسندگان يا اصلا به تاريخ آن نپرداختهاند يا -بسيار كمرنگ بازتاب دادهاند. در زمينه ادوار فقه مقارن نيز وضعيت مشابهي مشاهده ميشود. بلكه مي توان گفت اصلا پژوهشي در تقسيمبندي ادوار براي فقه مقارن صورت نگرفته است. همچنين، كتابي كه مؤلفات فقه مقارن را گردآوري كرده باشد تا به حال تأليف نشده است. يا حداقل پژوهشگران اين مقاله، اطلاعي از آن ندارند. پژوهش حاضر ضمن بررسي عوامل پيدايش خلاف، تطورات تاريخي فقه مقارن را توضيح داده و پيشگامان آنرا معرفي ميكند و به بيان نقش اين فقه در رفع خلاف ميپردازد.

كليدواژه:فقه مقارن، فقه الخلاف، فقه تطبيقي، فقه مقايسهاي، ادوار فقه، تقريب مذاهب،

طرح مسئله

پس از ظهور اسلام در شبه جزيره عربستان و گسترش آن در مناطق مختلف، لازم بود دستورات عملي كه در اسلام به نام فروع دين موسوم است نيز به مردم ابلاغ شود و اين نميتوانست كار هر كسي باشد به همين دليل اشخاصي پرورش يافتند كه به آنها فقيه ميگفتند و وظيفه اوليه آنها در كنار وظايف ديگر، ابلاغ دستورات دين به مردم بود. اين ايده بر گرفته از دستورات پيامبر اكرم صلي ا عليه و آله و سلم و

متكي بر آيات قرآني از جمله آيه شريفه نفر بود كه ميفرمايد: (و ما كان المؤمنون لينفروا كافه فلو لا نفر من كل فرقه منهم طائفه ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون) [3] از همين رو در طول ساليان درازي كه از عمر اسلام ميگذشت موضوعاتي پديد ميآمد كه در عصر اول، آن موضوعات وجود نداشته تا حكم آن سؤال شود. و از سوي ديگر هماره فقهايي آمده كه دريچههاي جديدي در فقه گشودهاند و اين تجدد موضوعات و تكثر افقهاي اجتهادي به تنوع فتاواي فقهي انجاميدهاست. برجستگي برخي از فقيهان آنان را شايسته زعامت فكري و بر رأس فقها قرار داده است و كساني كه در درجات كمتر از آنان در فقه بودهاند تمايل به نظر آنان يافته، و برخي از نظر ديگري جانبداري كردهاند.

فقه مقارن يعني عرصه تضارب اين فتاوا و آرايش حضور آنان، براي انتخاب برتر. فقه مقارن در گذشته به خلافيات،[4] فقه الخلاف و علم الخلاف[5] موسوم بوده و امروزه به فقه تطبيقي، فقه مقايسهاي و فقه مقارن تعبير ميشود. در اينكه آيا تمامي اين اسامي يک مطلوب دارند يا هر كدام معناي خاص خود را دارد، اختلاف نظر وجود دارد كه بعد از تعريف فقه مقارن به آن ميپردازيم. اين پژوهش بهطور شخصي به پاسخگوئي در برابر پرسشهاي زير ميپردازد:

1. چه متغيرها و عواملي بر پيدايش خلاف ميان فقهاء مذاهب تأثير نهاده است؟
2. تاريخ فقه مقارن و ادوار آن از چه تطوراتي عبور كرده است؟
3. پيشگامان فقه مقارن چه كساني بودهاند؟
4. توسعه فقه مقارن چه تأثيري بر فرايند تقريب مذاهب و رفع خلاف دارد؟

تعريف فقه مقارن

فقه در لغت به معناي علم و فهم چيزي است. [6] و در اصطلاح نيز گفته شده: العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه عن ادلتها التفصيليه يعني دانستن احكام شرعي بر اساس بررسي دليل قرآني يا روائي آنها. [7]

تعريف لغوي و اصطلاحي فقه مقارن به شرح زير است:

الف . تعريف لغوي

از ماده قرن و به معناي جمع و وصل بين دو چيز است (قرن الشي بالشي). و چون باب مفاعله برود مصدرش مقارنه ميشود. [8]

ب . تعريف اصطلاحي:[9]

«تقرير آراء المذاهب الفقهيه الاسلاميه في مسأله معينه، بعد تحرير محل النزاع فيها، مقرونه بادلتها، و وجوه الاستدلال بها، و ما ينهض عليه الاستدلال من مناهج اصوليه، و خطط تشريعيه، وبيان منشأ الخلاف فيها، ثم مناقشه هذه الادله اصوليا والموازنه بينها و ترجيح ما هو اقوي دليلا، او اسلم

منهجا، او الاتيان برأي جديد، مدعم بالدليل الارجح في نظر الباحث المجتهد»[10]: يعني «ابتدا بعد از مشخص شدن محل نزاع در مسأله فقهي، گزارش آراء مذاهب فقهي همراه با ادله و وجوه استدلال آنها طبق روشهاي اصولي است، وبعد بيان علت نزاع و خلاف و سپس موازنه و ارزش گزاري بين ادله اصولي وترجيح دادن دليل قويتر يا روش سالمتر يا آوردن رأي جديدي كه به دليل ارجح تكيه داشته باشد».

تعريف علم الخلاف (فقه الخلاف)

ابن خلدون در مقدمه خويش، در تعريف علم الخلاف چنين ميگويد: وكان في هذا المناظرات بيان مآخذ هؤلاء -الائمه و مثارات اختلافهم و مواقع اجتهادهم، كان هذا الصنف من العلم يسمي بالخلافيات.» [11] او مي گويد: «در اين مناظرات منابع ائمه و انگيزههاي اختلاف و جايگاه اجتهادشان بيان ميشد، كه اين صنف از علم، به خلافيات موسوم شد.»

و نيز گفته شده: «و هو علم يعرف به كيفيه ايراد الحجج الشرعيه و دفع الشبه و قوادح الادله الخلافيه بايراد البراهين القطعيه»؛ «علمي است كه بوسيله آن چگونگي ارائه حجتهاي شرعي و دفع شبه و پوسيدگي ادله خلاف با آوردن برهانهاي قطعي شناخته ميشود.» [12]

فقه مقارن، يا فقه خلاف؟

قبلا اشاره كرديم كه اسامي چندي براي اين نوع فقه (فقه مقارن) به كار برده ميشود. حال، آيا تمامي اين اسامي يكي است يا با يكديگر فرق ميكنند؟

بعضي قائلند اين اسامي با هم فرق ميكنند و هر كدام معناي مخصوص به خود را ميكشد، مثلا فقه تطبيقي فقط ناظر به جمعآوري آراء و آن هم بدون دليل و برهان است، اما فقه مقايسهاي سنجش گذاري بين آراء به همراه ادله را نيز انجام ميدهد.[13] برخي معاصرين ميگويند شما به فقه مقارن هر كدام از اين اسامي را اطلاق كنيد فرقي نميكند زيرا غرض يكي است.

تاريخچه فقه مقارن

تمامي كساني كه در زمينه فقه مقارن قلم فرسائي كردهاند مختصري ار تاريخچه آن گفتهاند ولي متأسفانه به صورت مبسوط پژوهش انجام ندادهاند و بسيار در حد موجز و گزرا آن را بيان كردهاند. سعي ما بر اين است كه قدري عميقتر تاريخچه آنرا واكاوي كنيم.

1 . اجتهادهاي اوليه در صدر اسلام

اختلافات فقهي ارتباط مستقيم با افتتاح باب اجتهاد دارد؛[14] اما اين باب اجتهاد حتي در زمان پيامبر اكرم مفتوح بوده است و از مختصات دوران انقطاع وحي و فقدان پيامبر اكرم تلقي نميگردد زيرا در زمان پيامبر گرامي نيز برخي از صحابي بودند كه به اصطلاح در مواردي اجتهاد ميكردند. به عنوان مثال نقل شده زماني كه پيامبر اكرم ميخواستند معاذ بن جبل را به يمن بفرستند به او فرمودند: كيف تقضي اذا عرض لک قضاء؟ قال (معاذ) اقضي بكتاب ا، قال (رسول اكرم) فان لم تجد في

كتاب ا؟ قال فبسنه رسول ا قال فان لم تجد في سنه رسول ا و لا في كتاب ا؟ قال اجتهد رأيي و لا آلو، فضرب رسول ا صدره و قال الحمد الذي وفق رسول رسول ا لما يرضي رسول الل هـ .[15] اي معاذ اگر مسألهاي براي تو پيشآمد كرد چه ميكني؟ معاذ گفت: طبق كتاب خدا حكم ميكنم. پيامبر فرمودند: اگر در كتاب خدا نيافتي؟ معاذ عرض كرد به سنت رسول خدا. پيامبر فرمودند: اگر هم در سنت و هم در كتاب نيافتي؟ معاذ گفت: به رأي و اجتهاد خويش تكيه ميكنم و كوتاهي نميكنم.

بايد توجه داشت كه برخي از منابع اهل سنت با ادله خود اين حديث را رد ميكنند براي نمونه در كتاب النبذ [16] چنين آورده شده است: فانه حديث باطل، لم يروه احد الا الحارث بن عمرو و هو مجهول ...

اين حديث باطل است به چند دليل:

الف: شخصيت حارث مجهول است.

ب: اصحاب معاذ نيز مجهول هستند.

ج: حديث نيز ارسال دارد.

مضافا بر اهل سنت، شيعه نيز اين روايت را صحيح نميداند. مثلا مرحوم علامه مجلسي چنين ميگويد:

الف: اين خبر از آحاد است كه اصول معلومه در عبادات با آن ثابت نميشود.

ب: راويان خبر معاذ مجهول هستند.

ج: لفظ روايت نيز مختلف نقل شده است.

د: در آخر اينكه بر فرض صحت تمام روايت، اجتهد رأيي را اينگونه حمل ميكنيم كه، آنچنان اجتهاد و كوشش ميكنم تا حكم خدا را در كتاب و سنت بيابم. [17]

بايد توجه داشت كه منظور از اجتهاد در اهل سنت با شيعه تا حدودي متفاوت است. اگر كشف احكام شرعي از منابع معتبر را استنباط يا اجتهاد بناميم و براي آن ضوابطي قرار دهيم، شكي نيست كه امري مطلوب خواهد بود. لكن با مراجعه به تاريخ كاربردهاي واژه اجتهاد و تأويل در ميياييم كه اين مفهوم در برخي از موارد دستآويزي براي مخالفت با نص قرار ميگيرد، يا بعض براي توجيه برخي از رفتارهاي خلاف نص در اداره حكومت به واژه اجتهاد تمسک جستهاند و مدعي شدهاند كه ايشان مجتهداني بودهاند كه مأجورند.

روشن است كه منطق علمي و علم منطق نميتواند با اجتهاد در مقابل نص موافق باشد. علم و منطق ميكوشند كه در مواجهه با بنبست و عدم وجود پاسخ صريح در نصوص يقيني و مورد قبول، همانند كتاب و سنت، مجتهد را از بنبست خارج نموده و در قالب و محدوده موافقت با نص به او اجازه استنباط احكام جديدي را دهند، كه حكم آن در نصوص بهطور صريح ذكر نشده باشد. اين چه اجتهادي است كه از كتاب و سنت، برتر است و چگونه مجتهد آن قدر ارزش و عظمت يافته كه رأي شخصي او ميتواند مصدر تشريع باشد.[18]

اما ميتوان گفت معناي اجتهادي كه از قرن ششم [19] به بعد شكل گرفت [20] و امروز نيز رايج است

عبارت است از: كوششي كه فقيه براي تعيين حكم شرعي از ادله شرعي به كار ميگيرد، چه به طريق كشف حكم از ظاهر نصوص و ادله ديگر، و چه از راه تعيين وظيفه عملي به هنگام فقدان نص، [21] كه اين اجتهاد بر خلاف برخي از اجتهادات، اجتهاد در برابر نص نيست.

2 . اختلاف فتوا در عصر صحابه (جرقههاي مقارنه)

در زمان حضرت رسول گاهي ديده شده كه مسائلي براي صحابه، پيشآمده كه هر كدام بنا بر استعداد و نظر خود، به شكلي متفاوت از بقيه عمل ميكرده اند. ما به يک مورد از اين اختلافات صحابه كه ثمره عملي هم براي آنها داشته اشاره مينمائيم.

الف: به هنگام حركت جهادي به سوي قبيله بني قريظه پيامبر اكرم (ص) فرمودند: «لا يصلين احد العصر الا في بني قريظه فادرک بعضهم العصر في الطريق، فقال بعضهم: لا نصلي حتي نأتيها و قال بعضهم: بل نصلي، لم يرد منا ذلک، فذكر للنبي (ص) فلم يعنف واحدا منهم».[22] يعني: «هيچ كدام از شما نماز عصر را نخواند مگر در بني قريظ هـ . سپس سپاه راه افتادند اما برخي در ميان راه بودند كه عصر شد. در اين هنگام عدهاي گفتند: ما نماز نميخوانيم تا اينكه به بني قريظه برسيم سپس نماز را در آنجا ميخوانيم. اما بعضي ديگر گفتند: بلكه ما نماز ميخوانيم و حركت ميكنيم. راوي ميگويد جريان براي پيامبر اكرم گفته شد، اما حضرت هيچكدام از آنها را ملامت نكردند». زيرا يک گروه اينگونه استنباط كرده بود كه ظاهر حرف پيامبر نافذ است پس ما بايد نماز عصر را در بني قريظه بخوانيم حتي اگر بعد از وقت عصر باشد. اما گروه ديگر در حدود احكام شرعي اجتهاد كرده و اينگونه فهميده بودند كه منظور رسول گرامي، سرعت در حركت و زود رسيدن به بني قريظه است و نبايد اوامر و مقاصد شارع ضايع شود، زيرا نماز وقت مشخص دارد [23] (ان الصلاه كانت علي المؤمنين كتابا موقوتا).[24]،[25]

3 . مقارنه در زمان تابعين

همانگونه كه گفته شد در زمان صحابه بعضي اجتهادات صورت گرفت كه طرفداران و مقلديني نيز پيدا كرد و سپس اين اختلافات در زمان تابعين پرورش يافت به شكلي كه در يک موضوع فقهي برخي از تابعين بر مطابقت نظر يک صحابي و برخي بر نظر صحابي ديگري استدلال ميكردند. تا اينكه اشخاصي (تابعيني) چون سعيد بن المسيب و عروه بن الزبير و ... در مدينه، عكرمه مولي بن عباس و عطاء بن ابي رباح و ... در مكه، و طاووس بن كيسان و وهب بن منبه الصفايي و ... در يمن، و ابي ادريس الخولاني و مكحول بن ابي مسلم و رجاء بن حيوه و ... در شام، و ابي الخير مرثد بن عبد اله اليزني و يزيد بن ابي حبيب و ... در مصر، و علقمه بن قيس النخعي و ... در كوفه، و محمد بن سيرين و ابي الشعثاء جابر بن زيد و الحسن البصري و ... در بصره بر كرسي افتاء نشستند. [26]

برخي از مسائلي كه مورد اختلاف بين تابعين قرار ميگرفت عبارت بودند از: قرائت بسم ا در نماز، كه برخي ميخواندند و برخي نميخواندند و بزرگان صحابه نيز بودند و به تابعين اجازه ميدادند. جهر به بسم ا و اخفات آن، قنوت در نماز صبح و عدم آن، وضو گرفتن در قبال حجامت و خون دماغ و قيء و مس

آلت و مس زنان از روي شهوت و خوردن گوشت شتر و ... و عدم وضو در قبال اينها.[27]
درست در همين دوره بود كه برخي از رسائل و كتب در باب اختلافات فقهي نگاشته شد كه از باب نمونه ميتوان به كتاب اختلاف امام علي (عليه السلام) با ابن مسعود [28] اشاره كرد. البته بايد توجه داشت كه اينگونه نوشتهها به شكل وسيع و در تمامي ابواب نبودند.

ادوار فقه مقارن

همانگونه كه ميدانيم دانشمندان علم فقه، ادواري را براي اين علم ترسيم كردهاند، كه برخي بر هشت دوره برخي ديگر بر نه دوره و عدهاي هم بيشتر و كمتر از اين تقسيم كردهاند. [29] ولي با توجه به اينكه فقه مقارن در ابتدا يک منهج و روش فقهي بوده ولي به مرور خود به يک علم مستقل تبديل شده است، جا دارد كه تحقيقي جامع براي تدوين ادواري براي فقه مقارن در نظر گرفته شود. البته بايد اشاره كرد اگرچه بعضي به تنظيم نمايه ادوار اين علم دست زدهاند ولي تلاش و تحقيقي توأم با مستندات تاريخي گسترده انجام نگرفته است. ما در اينجا به صورت مختصر تقسيمبندي اوليهاي را براي اين علم پيشنهاد ميكنيم تا مبنائي براي تصحيح و تكميل پژوهشگران ديگر باشد. لازم به ذكر است كه در اين تقسيم با توجه به اينكه علم فقه با علم فقه مقارن مرزهاي بسيار نزديک و بعضا مشتركي دارد ممكن است برخي، ادوار تداخل داشته باشند ولي چون تاريخ پيدايش علم خلاف متأخر از فقه است زمان آندو با هم كمي متفاوت ميشود.

دوره اول. بستر پيدايش

بعد از رحلت جانسوز پيامبر عظيم الشأن و در عهد خليفه نخست، حكومت اسلامي بيشتر به مسائل داخلي پرداخت و سعي در تحكيم پايههاي خلافت در داخل محدوده اسلامي داشت. پس از اتمام خلافت خليفه اول و روي كار آمدن خليفه دوم وضعيت اسلام بسيار متفاوت از قبل بود. زيرا به علت وسعت فتوحات اسلام، لازم بود در هر منطقهاي كه به تصرف مسلمين در ميآمد كساني فرستاده شوند تا متولي امور قضا و افتاء و ... شوند. به همين دليل برخي از صحابه به مناطقي فرستاده ميشدند مانند ابن مسعود و ابو موسي اشعري و ... اما برخي ديگر از صحابه بزرگ در مقر خلافت كه مدينه بود باقي ميماندند تا در مواقع نياز مورد مشورت قرار گيرند.
ولي در زمان خليفه سوم به صحابيان اجازه داده شد تا از مركز خلافت خارج شوند، بدين سبب برخي از صحابه به مصر، برخي به شام و برخي به عراق رفتند؛ كه عراق بيشترين سعادت را در جلب صحابيان بزرگ به دست آورد به خصوص در زمان خلافت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام كه عراق و بخصوص شهر كوفه مركز خلافت و حكومت شد و بسياري از صحابه در آنجا رحل اقامت گزيدند. اما در مقابل، بعضي ديگر در مدينه باقي ماندند و از آنجا خارج نشدند.

پيدايش دو مكتب رأي و مكتب حديث

همين رحل اقامت افكندن جمعي از صحابه در اين دو منطقه، نقطه عطف رقابت بين حجاز و عراق در علم و فرهنگ شد.[30] از همينرو دو مدرسه به وجود آمد به نام مدرسه مدينه يا حجاز و مدرسه عراق يا كوفه كه وجه تمايز اين دو مدرسه اين بود كه، مدرسه مدينه حديثگرا بودند و بيشتر بر مبناي سنت و روايات كار ميكردند به همين سبب به مدرسه الحديث نيز موسوم بود و مدرسه عراق بر مبناي رأي و قياس كار خويش را ادامه ميدادند به همين جهت به مدرسه الرأي نيز خوانده ميشدند. [31]

نمونههائي از اختلافات مدرسهالرأي و مدرسهالحديث

طبيعي است كه وقتي مبناي فقهي اين دو مدرسه با هم متفاوت باشد، فتاوا نيز رنگي متفاوت با هم پيدا ميكنند. در اينجا ما به چند نمونه از اختلافات اين دو مدرسه اشاره ميكنيم:

الف. بلند كردن دو دست از كتف در هنگام نماز:

اهل مدينه ميگفتند در هنگام افتتاح (شروع) نماز و هنگام تكبير ركوع و هنگام بلند كردن سر از ركوع بايد دستها را بلند كرد ولي اهل كوفه ميگفتند دستها را فقط هنگام افتتاح بايد بلند كرد. و هر كدام ادله خويش را اقامه ميكردند كه ذكر آن از حوصله بحث ما خارج است.[32]

ب. قرائت پشت سر امام (در حال جماعت):

نظر مدرسه مدينه بر اين است كه در نمازهاي اخفاتي (سري) بايد قرائت را با امام خواند، ولي در نمازهاي جهري به دليل آيه شريفه: (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلكم ترحمون) [33] قرائت را نبايد خواند. [34] اما مدرسه كوفه قائلند كه مطلقا قرائت را با امام نبايد خواند. [35]

ج. قبول قضاوت با يک شاهد و قسم مدعي و عدم قبول آن.

د. تجويز قضاوت زنان و عدم آن.

متغيرهاي تأثير گذار بر اختلاف فتاوا

در هر دورهاي عواملي باعث اختلاف فتاوا ميشدهاند كه بعضي منشأ آنها را محيط جغرافيائي يا علل سياسي يا علل قومي زباني و... ميدانند، مضافا بر اين علما هم كتب بسياري را فقط به اسباب اختلاف اختصاص دادهاند كه مهمترين آنها عبارتاند از: الانصاف از بطليوسي، اسباب اختلاف الفقها از الزلمي، اثر الاختلاف في القواعد الاصوليه في اختلاف الفقها از سعيد الخن و... اما برخي از اين متغيرها به قرار زير هستند:

1. اختلاف از جهت اشتراک لفظ كه منجر به تأويل ميشود.
2. اختلاف از جهت حقيقت و مجاز.
3. اختلاف از جهت مفرد و مركب.
4. اختلاف از جهت عموم و خصوص.

5. اختلاف از جهت روايت به دليل فساد سند، نقل به معنا، جهل به اعراب، خطا در نگارش لفظ، افتادگي جزئي از حديث، و...
6. اختلاف از جهت اجتهاد و قياس.
7. اختلاف از جهت ناسخ و منسوخ.
8. اختلاف از جهت اباح هـ .[36] و اينها تنها بخشي از عوامل مؤثر در اختلاف فتاوا بودند.

دوره دوم. عصر تدوين

پس از عصر صحابه و تابعين اين دو مدرسه به كار خويش ادامه دادند. لازم به ذكر است كه در زمان تشريع و عصر صحابه و تابعين هنوز هيچ مذهبي شكل نگرفته است. اما همانگونه كه قبلا متذكر شديم مدارسي مشغول به فعاليت بودند و نيز اشخاصي كه در رأس بودند به اين مدارس جنبه شخصي داده بودند اما به صورت مذهب مستقل مطرح نبودند. ولي ميتوان گفت مذاهب فرديي همچون عبداله بنمسعود و ... در مكتب رأي و مذاهب فرديي همچون عبداله بنعمر و ... در مكتب حديث، هستههاي اولية مذاهب بعد از خودشان شدند. [37]

از ويژگيهاي اين دوره اين است كه تا قبل از اين دوره اختلافاتي كه بين صحابه يا تابعين بود به صورت مكتوب در نيامده و اگر هم بود، به حساب نميآمده است ولي در اين دوره كه به اذعان برخي از اهل سنت، عصر «ظهور نوابغ فقهاء» [38] است تدوين فقه و نوشتن اختلافات فقهي و همچنين تشكيل مذاهب فقهي نيز صورت گرفت.

از ويژگيهاي ديگر اين دوره اين است كه در دورههاي قبلي بيشتر اختلافات به سبب اختلاف مدارس بود ولي در اين دوره حتي اختلافات مهمي در بين فقهاي يک مدرسه صورت ميگرفت و تدوين ميشد. به عنوان نمونهاي از اختلافات ميتوان به اختلاف ابوحنيفه 150-80ه با سفيان بن سعيد الثوري 161-97ه و شريک بن عبداله النخعي 177-95ه و محمد بن عبد الرحمن بن ابي ليلي 148-74ه اشاره كرد. اختلاف ابو حنيفه كه اهل رأي بوده با سفيان بن سعيد الثوري كه از حاميان حديث به شمار ميرفته مشخص است، ولي ابن ابي ليلي اهل رأي و نيز قاضي كوفه بوده و هم در قضا و هم در افتاء با ابوحنيفه اختلافاتي داشتهاند. و گفته شده اختلاف ابوحنيفه با شريک كه او نيز از اهل رأي بوده به دليل رقابت و همچشمي بوده است.[39]

از ديگر ويژگيهاي اين عصر مناظرهها و مجادلههائي است كه فقها با يكديگر داشتند و همين مهمترين عامل براي نگارش كتابهاي خلاف شد. به عنوان مثال ميتوان اولين (اختلاف نگاشتهائي) كه در اين عصر تدوين شده را اينگونه توصيف كرد:

1. كتاب الحجه علي اهل المدينه:

اين كتاب را محمد بن الحسن الشيباني 189-132ه بر رد امام مالک كه از اهل حديث بود نگاشت. [40]

2. كتاب الرد علي مالک بن انس:

اين كتاب نوشته قاضي ابويوسف 183-112ه، شاگرد بزرگ ابوحنيفه است. (اين كتاب موجود نيست) [41]

3. كتاب اختلاف ابي حنيفه و ابن ابي ليلي:

نوشته قاضي ابويوسف است ولي محمد بن الحسن الشيباني شاگرد ديگر ابوحنيفه اين كتاب را از ابويوسف نقل ميكند، البته شايان ذكر است كه برخي معتقدند اين كتاب همان سير اوزاعي است. [42] به هر حال ابويوسف در ابتدا شاگرد ابن ابي ليلي بوده است و سپس به حلقه درس ابوحنيفه ميپيوندد و چون محضر هر دو فقيه را درک كرده، از اين رو به اختلاف هر دو آگاه بوده است به همين جهت در اين كتاب به -نقاط مورد اختلاف دو استاد خويش اشاره ميكند. او در بعضي موارد نظر خود را موافق با ابوحنيفه مي داند و در برخي مسائل جانب ابن ابي ليلي را ميگيرد.

پس از ابويوسف، شافعي از اين كتاب استفاده كرده است و نظرات هر سه فقيه را نقل ميكند؛ [43] مضافا بر اينكه اين نظرات را با نظرات علماء و فقهاي ديگر مقايسه كرده و در كتاب الامّ خويش ميآورد و نظر موافق با خود را انتصار ميكند. [44] شافعي در كتاب الامّ، اين كتاب را در بند 67 با عنوان كتاب اختلاف العراقيين به اينگونه شروع ميكند: هذا كتاب ما اختلف فيه ابوحنيفه و ابن ابي ليلي عن ابي يوسف ...

4. اختلاف علي و عبداله بن مسعود رضي ا عنهما،

5. كتاب اختلاف مالک و الشافعي،

6. كتاب الرد علي محمد بن الحسن، [45]

اضافه ميكنيم شافعي سه كتاب اخير را در الامّ به ترتيب در بندهاي 67، 69 و72 ميآورد. [46]

7. كتاب الرد علي سير الاوزاعي:

اين كتاب نيز نوشته قاضي ابويوسف است. امام اوزاعي نيز خود اهل حديث و از رأي و قياس ناراضي بوده است و داراي مكتبي مجزا كه امروز از آن به مذهب بائده (فراموش شده) ياد ميشود، و به تبع اختلاف ابويوسف با او نيز مشخص است.[47]

8. كتاب الرد علي الشافعي في ما خالف فيه الكتاب و السنه:

تأليف محمد بن عبد الحكم متوفاي 268 هـ است. [48]

در ادامه به دو مورد از اختلافات فقهي در اين دوره اشاره ميكنيم:

الف. وضو گرفتن در قبال خروج خون از بدن:

احمد بن حنبل قائل است كه بعد از حجامت و رگزدن بايد وضو گرفت، ابوحنيفه نيز ميگويد اگر خون از بدن خارج شد بايد وضو گرفت. اما ابويوسف هارون الرشيد را ديده كه حجامت كرد و نماز خواند و وضو هم نگرفت و مالک فتوا داد كه اگر شخصي حجامت كرده باشد وضو نميخواهد، پس ابويوسف پشت سر او نماز خواند و نمازش را هم اعاده نكرد.[49]

ب. اختلاف در ديه اهل ذمه:

ابوحنيفه قائل است ديه اهل ذمه با مسلمان مساوي است. ابن حنبل و مالک قائلند ديه اهل ذمه نصف ديه مسلمان است. شافعي قائل است ديه اهل ذمه ثلث ديه مسلمان است. [50]

دوره سوم. عصر رشد و تكميل و توسعه (عصر طلائي)

همانطور كه در مطالب گذشته اشاره شد اولين جرقهها و اولين كتابهائي كه در باب خلاف فقهي يا همان فقه مقارن نگاشته شد به قرن دوم هجري بر ميگردد [51] و كتبي همچون اختلاف ابي حنيفه و ابن ابي ليلي، الرد علي سير الاوزاعي و اختلاف الشافعي مع مالک و ... خود شاهدي بر اين مدعي است. [52] اما در اين قسمت سؤالي مطرح است و آن اينكه اولين كسي كه در ميان اهل سنت در فقه مقارن مصطلح امروزي، دست به نگارش زد كيست؟ در ميان اهل سنت اتفاق نظري بر يک جواب واحد نيست و نظرات متفاوتي ايراد شده است كه ما مختصرا به برخي از اين ديدگاهها اشاره ميكنيم.

اولين اختلاف نگار مصطلح

سه نظريه در اين باب ميتوان تعبيه كرد:

الف. برخي عبداله بن عمر مشهور به ابوزيد دبوسي م 430 هـ [53] صاحب التعليقه في مسائل الخلاف بين الائمه و نيز كتاب تأسيس النظر را اولين مؤلف در فقه مقارن ميدانند. [54]

ب. برخي ديگر قائلند كه ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب طبري 224-310 هـ صاحب كتاب اختلاف الفقهاء اولين مؤلف در فقه مقارن است. [55]

ج. در نهايت برخي ديگر هم قائلند كه طبري و امام طحاوي و ابن منذر از اولينهائي هستند كه در اين فن مانند علم مستقل تصنيف كردند. [56]

ولي آنچه به عنوان يک نظريه تحقيقي – پيشنهادي، كه ميتوان ارائه داد و جمع بين نظرات مختلف است، اين است كه ابن جرير طبري اولين كسي است كه با هدف جمعآوري آراء فقهاء قبل و معاصر خويش و نظم دادن به ترتيب آنها و افزودن ادله هر يک به شيوه اختلاف نگاريي كه امروز با اصطلاح فقه مقارن در ميان فقهاء شناخته ميشود، كتاب اختلاف الفقهاء را نگاشت.

پيشگامان عرصه فقه مقارن

در هر صورت ميتوان به عنوان پيشگامان اين حوزه به اشخاص زير اشاره كرد:

1. ابوجعفر محمد ابنجرير طبري.[57]
2. ابوجعفر طحاوي.
3. ابوزيد دبوسي.
4. محمد بننصر مروزي.

5. ابيبكر محمد بنابراهيم بنالمنذر.

6. ابومحمد علي بن احمد الاندلسي الظاهري (ابن حزم).

7. محمد بناحمد بنرشد القرطبي الحفيد.

8. ابي الحسن علي بنابيبكرالفرغاني المرغيناني.

9. القدوري الحنفي.

10. ابوهبير هـ .

برخي كتاب «اختلاف الفقها» نوشته ابن جرير طبري را نخستين كتاب در فقه مقارن مي شمرند كه بايد توجه داشت به اينكه:

اولاً: كتاب به صورت كامل به ما نرسيده است. [58]

ثانياً: اين كتاب حاوي اختلاف نظرهاي اشخاصي چون: مالک، الاوزاعي، الثوري، الشافعي، ابوحنيفه، ابويوسف، محمد بن الحسن الشيباني، ابوثور، و بعضي از فقهاء صحابه و تابعين و اتباعشان تا ميانه قرن دوم هجري است. اما در اين ميان ذكري از احمد بن حنبل برده نشده است. دليلش را از خود طبري ميپرسند، او ميگويد ابنحنبل قائلست به الجلوس علي العرش، سپس اين بيت را انشاء ميكند:

سبحان من ليس له انيس و لا له في عرشه جليس

و نيز ميگويد: «شيوه من در اين كتاب صرفا جمعآوري نظريات مجتهدان است و نه محدثان، ازينرو از بازگو كردن نام و آراي احمد كه از محدثان است، خودداري ورزيدم».[59]

حمايت و توسعه فقه مقارن كتب ديگري كه به فقه مقارن ياري رساندند عبارتاند از:

1. بدائع الانوار و محاسن الآثار و اختلاف علماء اهل البيت، ابي جعفر محمد بن منصور بن يزيد المقري المرادي الكوفي م 290،

2. اختلاف العلماء، محمد بن نصر المروزي م 294 هـ ،

3 . الاختلاف، ابي اسحاق ابراهيم بن جابر المروزي الشافعي م 310 هـ ،

4 . الاوسط في السنن و الاجماع،

5 . اختلاف العلماء،

6 . الاشراف علي مذاهب اهل العلم، اين سه اثر اخير تأليف ابي بكر محمد بن ابراهيم بن المنذر الشافعي م 318 هـ است.

7 . اختلاف الفقهاء (العلماء)، ابو جعفر الطحاوي الحنفي م 321-229 هـ ، او در ابتدا شافعي مذهب بوده است بعد مذهب حنفي را اختيار ميكند. گفته شده اين كتاب بسيار ضخيم و در حدود 130 جزء بوده است كه توسط جصاص م 370 هـ تلخيص ميشود و اكنون تحت عنوان مختصر اختلاف العلماء موجود است. [60] لازم به ذكر است اسم كتاب در بعضي از منابع اختلاف الفقهاء [61] و در برخي ديگر اختلاف العلماء آمده است.

8 . اختلاف الفقهاء، محمد بن محمد بن الباهلي الشافعي م 321 هـ ،

9 . المجرد في النظر، ابو علي حسن بن قاسم الطبري م 350 هـ ،

10 . التجريد، القدوري الحنفي 362-428 هـ ،

اكنون جاي آن است كه به نكته دقيقي اشاره كنيم و آن اينكه پس از آثار بوجود آمده در فقه مقارن كه به رشد آن نيز انجاميد، كتاب «تأسيس النظر» تأليف ابو زيد الدبوسي الحنفي م 430 هـ به همراه كتبي چون الخلافيات تأليف بيهقي الشافعي 384-458 هـ و الحاوي للماوردي م 450 هـ و ... موجبات تكميل كتب فقه مقارن را فراهم كردند.

پس از آثاري كه به رشد و تكميل كتب فقه مقارن كمك رساندند، آثاري بوجود آمد كه به توسعه فقه مقارن منجر شد.

سائقههائي كه به تدوين فقه مقارن و اهتمام فقها براي جمعآوري فتاواي دانشمندان مختلف، انجاميد در موارد زير خلاصه ميشود:

الف. گرايش به ارائه و شناسائي علت احكام و مقايسه فتاواي ناظر به آن (تعليل الاحكام)

ب. ايجاد زمينه براي انتخاب صحيح و ترجيح اقوال داراي مباني مستحكمتر (الترجيح)

ج. يارگيري براي يک مكتب فكري و فقهي از طريق تطبيق فتاوا و سنجش استحكام ادله آن (الانتصار للمذهب)، [62]

اما آثاري كه به واسطه مبسوط بودن و ارائه ابواب مفصل به توسعه فقه مقارن ياري رساندند از اين قرارند:

1. المحلي، تأليف ابو محمد علي بن احمد الاندلسي الظاهري 384-456 هـ در يازده جلد. البته او قبل از اينكه اين كتاب را تمام كند فوت كرده است و فرزندش الفضل ابو رافع از كتاب الايصال پدر، كتاب المحلي را به اتمام ميرساند. [63]

روش ابن حزم در المحلي به اينگونه است كه او ابتدا مسأله را عنوان ميكند سپس ميگويد: قال ابو محمد كه كنيه خودش است يا ميگويد: قال علي كه اسمش است و سپس فقه خودش را ذكر ميكند و آن را با آيه و حديث از پيامبر اكرم مستدل ميكند و گاهي به اجماع و گاهي به مجموع اينها استدلال ميكند. بعد فقه صحابه و تابعين و اتباعشان را ذكر ميكند تا به فقه ابوحنيفه و مالک و شافعي ميرسد و بعضا از كبار شاگردان آنها نيز نقل ميكند. ولي فقه احمد را به شكل نادر ميآورد، زيرا احمد را امام المحدثين ميداند. و اين نقل فقه را تا نيمه قرن پنجم هجري ادامه ميدهد. [64]

2. بدايه المجتهد و نهايه المقتصد، تأليف محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبي الحفيد المالكي 520-595 هـ است. [65]

3. الهدايه شرح بدايه المبتدي، تأليف برهان الدين ابي الحسن علي بن ابي بكر الفرغاني المرغيناني الحنفي 511-593 هـ ، مؤلف در ابتدا كتابي مينويسد به نام بدايه المبتدي كه به گفته خودش حد وسطي

است بين المختصر القدوري و الجامع الصغير محمد شيباني، سپس خودش به اين كتاب شرح وسيعي مينويسد در حدود هشتاد جلد، و آن را كفايه المنتهي مينامد و سرانجام خودش آن را مختصر ميكند كه همان كتاب الهدايه ميشود، و تاريخ تأليف آن 573 هـ است. [66]

4. المغني، تأليف موفق الدين ابو محمد عبداله بن احمد بن قدامه المقدسي الدمشقي الحنبلي 620-541 هـ كه در نه جلد است.

اين كتاب بر اساس حنبلي نگاشته شده و ابن قدامه نظرهاي صحابه و تابعين و علماي مشهور امصار مختلف را به همراه ادله آنها ميآورد و در نهايت ادله ترجيح مذهب حنابله را مينگارد. [67]

5. المجموع شرح المهذب، نوشته ابو زكريا يحيي بن شرف النووي الدمشقي الشافعي 676-631 هـ ، اما خود كتاب المهذب نوشته ابو اسحاق ابراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي 476-393 هـ است. نووي اين كتاب را به صورت مبسوط مينگاشته است به گونهاي كه كتاب الحيض تا جلد سوم رسيده بود اما سرانجام او از اين روش دست برداشت و مقداري خلاصهتر نوشت اما اجل او را مهلت نداد و تا باب ربا از كتاب البيوع را تا جلد نهم نگاشت، و سپس تقي الدين ابو الحسن علي بن الكافي السبكي كار را ادامه داد و تا يازده جلد رساند اما اجل او نيز قبل از اتمام كتاب فرا رسيد و فرصت اتمام كتاب را نيز از او گرفت. اكنون اين كتاب ضخيم در بيست و هفت جلد موجود و به چاپ رسيده است. [68]

البته بايد ذكر كنيم كه كتب فراوان ديگري هم يافت ميشوند كه ما به جهت محدوديت ظرفيت مقاله از ذكر آنها صرف نظرمي كنيم.

دوره چهارم. عصر بي رغبتي به فقه مقارن (عصر ركود فقه مقارن)

بعد از توسعه كتب و فن علم فقه مقارن و در قرن هشتم هجري كه اختلافات مذاهب فقهي شيعه و اهل سنت بر اثر تعصبات ملوک و حاكمان وقت به اوج خود رسيد، علم الخلاف رو به فراموشي گذاشت و جاي خود را به مطاعن و دشمني داد. به گونهاي كه در تاريخ نقل شده اگر شخصي حنفي مذهب بر حنبليهاي گيلان وارد ميشد او را به جرم كفر ميكشتند و در اموالش به عنوان فيئ تصرف ميكردند. يا آورده شده كه در بلاد ماوراءالنهر از بلاد احناف يک مسجد براي شافعيها بوده است و والي آن بلد هر روز كه براي نماز صبح خارج ميشده ميگفته آيا وقت آن نرسيده كه اين كنيسه بسته شود تا اينكه يک روز درب آن مسجد را گِل گرفتند. باز در تاريخ آمده كه شافعيها به طعنه ميگفتند ابوحنيفه از موالي است و از ائمه حديث نيست و حنفيها هم در نسب شافعي طعنه ميزدند و نيز ميگفتند بخاري و مسلم، شافعي را درک كرده ولي از او نقل روايت نكردهاند و گفته شده است حنفيها روايتي نقل ميكردند: «يكون في امتي رجل يقال له النعمان هو سراج امتي، و يكون فيهم رجل يقال له محمد بن ادريس، هو اضر علي امتي من ابليس». [69]

دوري و دشمني با شيعيان از اين هم فاجعه آميزتر بود چنانكه تركان عثماني شيعيان را متهم كردند كه حجشان كربلا و نجف است و آنان به مكه ميآيند تا كعبه را آلوده به نجاست كنند. [70]

تمامي اين مسائل سبب شد تا مذاهب از يكديگر دور شده و اقبال چنداني به آثار مذهب مقابل خويش نكنند و اين كافي بود تا علم فقه مقارن در نهايت افول و خمودي به سر برد. و اگر هم اسمي از فقه يا نظريات مذهب مقابل خويش ميآوردند جنبه طعن و خدش داشت تا ترجيح دليل اقوي.

اما برخي از آثار در اين دوره عبارتاند از:

1. تنقيح التحقيق، ابن عبد الهادي م 733 هـ . [71]

2. القوانين الفقهيه، ابن جزي م 741 هـ . [72]

3. اسرار الانوار لعمل الابرار، شيخ يوسف اردبيلي شافعي م 779 هـ . [73]

4. الدر المنتقي المجموع في تصحيح الخلاف المطلق في الفروع، علاء الدين ابي الحسن علي بن سليمان المرداوي الدمشقي الحنلبي 885-817 هـ .

5. الانصاف، المرداوي (سابق الذكر) . [74]

6. الميزان الكبري، عبد الوهاب الشعراني، 973-898 هـ در دو جلد است.

دوره پنجم. عصر حاضر يا عصر موسوعهها

پس از آنكه در هر علمي تحقيقات علما و كندوكاو آنها بسيار شد، ابواب جديدي نيز باز ميشود و اين سير اگر ادامه يابد پس از چندي آن علم به حد انفجار ميرسد و گوئي ديگر به نهايت خود رسيده و جاي براي فربه شدن ندارد، در اين هنگام اگر شخصي بخواهد به تمامي آن علم و كتب موجود در آن مراجعه كند واقعا كاري بس، در غايت مشكل است و حتي ميتوان گفت بعضا غير ممكن مينمايد. از اين رو دانشمندان بر آن شدند تا تمامي كتب و علوم را به شيوهاي نگارش كنند كه محقق به راحتي بتواند يک اشراف اجمالي بر آن علم پيدا كند،[75] به همين دليل كتبي نگاشتند به نام موسوعه و ويژگيهائي را براي آنها بر شمردند كه مواردي از آنها چنين است:الف. شامل تمامي آن علم شود. ب. ترتيب دسترسي به آن سهل الوصول باشد. ج. اسلوبش ساده و روان باشد. د. منابع موثق داشته باشد. هـ . اطمينان آور باشد. و ... [76] البته اگرچه در روند كار تمامي اين اهداف تحصيل نشد، اما آثاري بوجود آمد كه در مجموع بر طرف كننده نياز حاضر بود.

تاريخچه موسوعههاي فقهي

اولين بار در 1370 هـ 1951 م، كنفرانس (اجلاس) فقه اسلامي در پاريس، دعوت به تأليف موسوعه فقهي كرد كه در آن اصطلاحات حقوقي اسلامي را طبق الگوهاي حديثي و ترتيب معجمي جمعآوري كنند. و براي اولين بار دانشكده شريعت در دانشگاه دمشق در 1375 هـ 1956 م اقدام به اين كار كرد كه ثمرهاش كارهاي مقدماتي چون معجم فقه ابن حزم شد. سپس در 1381ه 1961 م وزارت اوقاف مصر، موسوعه فقهي نگاشت. و پس از آن وزارت اوقاف كويت در 1386 هـ 1967 م به تأليف موسوعه فقهي همت گماشت كه اين كار در 1390 هـ

1971 م متوقف شد و از بين پنجاه موضوع فقط توانستند سه موضوع را بررسي كنند. اما مجددا در 1394 هـ 1975 م شروع به كار كردند و اولين جزء موسوعه را در 1400 هـ 1981 م چاپ كردند و سال بعد نيز جزء دوم را نوشتند، اما قاهره دست به كار بسيار عظيمتري زد و آن اينكه فقه تمامي مذاهب موجود هشتگانه را جمع كنند كه شامل مذاهب مالكي، حنفي، شافعي، حنبلي، زيدي، جعفري، اباضي و ظاهري ميشد. [77]

موسوعههاي حاضر

اما برخي از موسوعههائي كه در زمينه فقه مقارن نگاشته شدهاند و امروز رواج دارند عبارتاند از:

1. الموسوعه الفقهيه (الكويتيه):

اين مجموعه عظيم كه توسط وزارت اوقاف كويت تهيه و چاپ شده است بالغ بر چهل و پنج جلد است.

ويژگيهاي الموسوعه الفقهيه

الف. اين موسوعه طبق حروف الفبائي است كه به تبع در جستجو موضوعات بسيار كارائي زيادي دارد.

ب . در پايان هر جلد، ترجمه اعلامي كه در آن مجلد ذكري از آنها آورده شده را جمع كرده است.

ج . مسائل نو ظهور و مستحدثه در پيوستي جداگانه آوردههشدهاست.

د . مباحث اصولي را نيز در پيوستي مجزا آوردهاست.

ه . معاني الفاظ غريب فقهي كه متداول هستند را به صورت لغوي و اصطلاحي در ابتداي هر مبحثي، توضيح دادهاند.

اين موسوعه فقهي در بر دارنده نظرات ائمه مذاهب اربعه و اصحاب و شاگردان آنها است و گاهي به فتواي بعضي از صحابه نيز اشاره كرده است. [78]

2 . موسوعه الفقه الاسلامي (المقارن):

اين مجموعه كبير كه حاصل تلاش وزارت اوقاف دولت مصر است به موسوعه جمال عبد الناصر مشهور است، زيرا اين كار به دستور خود او بوده است.

ويژگيهاي موسوعه جمال عبد الناصر

الف. مجموعهاي است بسيار جامع، و نظرات فقهي هشت مذهب موجود را به ترتيب حنفي، مالكي، شافعي، حنبلي، ظاهري، زيدي، امامي و اباضيه آورده است.

ب. اين موسوعه طبق حروف الفبائي است، از اين رو دسترسي به آن بسيار ساده است.

ج. در هر موضوعي ابتدا بحث لغوي سپس اصطلاحي و بعد تقسيم و انحاء و شقوق آن را ميآورد و سپس در آخر نظرات مذاهب مختلف را به ترتيب و جداگانه ذكر ميكند.

اين موسوعه در سال 1429 هـ 2008 م تا جلد سي و يكم و تا حرف الف به چاپ رسيده است و آخرين مدخل آن در جلد سي و يكم طبق حروف الفبائي به كلمه الايداع ختم ميشود. [79]

3. الفقه الاسلامي و ادلته:

نوشته دكتر وهبه الزحيلي در نه جلد ضخيم است.

ويژگيهاي كتاب الفقه الاسلامي و ادلته

الف. اين كتاب طبق ابواب فقه است مثلا الباب الاول: الطهاره، الباب الثاني: الصلاه و احكام الجنائز و الباب الثالث: الصيام و الاعتكاف و ... .

-ب. مؤلف نظرات مذاهب اربعه را آورده و به ندرت برخي از روايات صحابه و تابعين و ... را هم جمع آوري كرده است.

ج. در جلد آخر اين كتاب مباحث مربوط به حكومت اسلامي و شرائط دولتهاي اسلامي و امور مربوط به آنها را بحث كرده است. [80]

توسعه فقه مقارن و تقريب مذاهب

توسعه فقه مقارن تأثيري مستقيم بر فرايند تقريب مذاهب و رفع اختلافهاي فرقهاي دارد بهگونهاي كه اگر تمامي مذاهب بدون تعصب عرضه نظرات و ادله فقهي و حقوقي يكديگر و در كنار هم آن بپردازند بهداشت رواني قابل ملاحظه و ظرفيت سازي چشم گيري را در خردورزي و تحمل يكديگر به چشم خود ملاحظه خواهند نمود.اينک بطور فشرده به برخي از آثار توسعه فقه مقارن اشاره مي شود:

1. فراهم شدن زمينه مساعد از طريق تبادل افكار و انديشههاي مختلف مذاهب براي دستيابي به حقايق و واقعيتهاي اسلامي در ابعاد گوناگون آن.

2. تكميل و غني سازي فقه اسلامي.

3. آشنائي دانشپژوهان به نسبتهاي دروغيني كه تفرقهافكنان به برخي از پيشوايان مذاهب دادهاند.

4. برچيده شدن اهريمن جهل و عدم آگاهي از نظرهاي يكديگر كه بزرگترين عامل اختلاف است و با توسعه فقه مقارن اين مشكل حل ميشود و به تقريب ميانجامد.

5. تقويت حلقههاي مناظره و گفتگو در راستاي طرح و تضارب آراء حقوقي و فقهي هريک از مذاهب و آگاهي پيروان از نقاط قوت و ضعف خويش آگاهي مييابد.

6. اختصاص مكانت و منزلت شايسته به هريک از مذاهب هموزن استحكام و دقت آراء فقهي.

7. پديدار شدن نوعي آشتي پذيري كلي در كنار پذيرفتن تفاوتهاي فقهي موجود بين تمامي مذاهب و طبيعي انگاري آنها.

8. تفكيک معني اختلاف نظر فقهي ازمعني ضديت ، تعارض ودشمني

نتيجه

از مطالب ايراد شده در اين مقاله ميتوان به اين نكته دست يافت كه اگر واقعا به فقه مقارن پرداخته شود و به معناي واقعي آن در تمامي مذاهب بها داده شود ميتوان در سرتاسر جهان در موضوعات مختلف بهترين حكم را به همراه بهترين استدلال به دست آورد به خصوص براي حل مسائل حقوقي، زيرا يكي از ثمرات فقه مقارن، حقوق تطبيقي است كه امروزه بسيار حائز اهميت است. جهان امروز به مثابه دهكدهاي شده كه با وسائل پيشرفته امروزي تمامي آنچه در آن ميگذرد در كمترين زمان ممكن قابل پيگيري است و جهان امروز خواستار بهترين احكام براي مشكلات قانوني و حقوقي خويش است.

با اميد به درخشاني روز افزون فهم و انديشه ناب اسلامي و پرتو افقهاي بي انتهاي آن بر تمامي عالم در سايه همدلي و همزيستي مسالمت آميز پيروان مذاهب اسلامي در درون خانواده و دهكده جهاني اسلام اين مقال را به پايان مي بريم.

صفر المحرم – 1432، ژانويه – 2011

كتابنامه

قرآن كريم، به خط عثمان ط هـ .

1. ابن القيم الجوزي م 751 هـ ، شمس الدين ابي عبداله محمد بن ابي بكر، بي تا، اعلام الموقعين عن رب العالمين، بي چا، قاهره مصر: دار الحديث.

2. ابن النديم م 380 هـ ، محمد بن اسحاق، (1350 هـ 1971 م)، الفهرست في اخبار العلماء المصنفين من القدماء والمحدثين، به تحقيق رضا تجرد، بي چا، تهران: طبع دانشگاه تهران.

3. ابن انس، مالک، (1406 هـ 1985 م)، المؤطأ، بي چا، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.

4. ابن خلدون المغربي، عبد الرحمن، مقدمه، بي چا، مصر: انتشارات مصطفي محمد.

5. ابن قدامه المقدسي 620 هـ ، عبد اله بن احمد، (بي تا)، المغني علي مختصر ابن حسين بن احمد الخرقي، به مقدمه محمد رشيد رضا، بي چا، بيروت: منار الاسلام عالم الكتب.

6. ابن منظور 711-630، (1408 هـ 1988 م)، لسان العرب،الطبعه الاولي، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.

7. ابو البصل، دكتر علي، 2001 م، دراسات في الفقه المقارن، بي چا، امارات متحده عربي دبي: دار القلم.

8. احسائي م840 هـ ، ابن ابي جمهور، 1405 هـ ، عوالي اللئالي، قم: انتشارات سيد الشهداء.

9. احمد امام، دكتر عبد السميع، (2001 م)، منهاج الطالب في المقارنه بين المذاهب، به حاشيه محمد فاضلي، چاپ اول، بيروت لبنان: دار المدار الاسلامي.

10. اسلامي، دكتر رضا، (1384 ش)، مدخل علم فقه، چاپ اول، قم: انتشارات مركز مديريت حوزه علميه قم.

11. الاشقر، دكتر عمر سليمان، (بي تا)، تاريخ الفقه الاسلامي، بي چا، كويت: مكتبه الفلاح دار

النفائس.
12. الاشقر، عمر سليمان، 1419 هـ 1999 م، مسائل في الفقه المقارن، ماجد، محمد عثمان، عبد الناصر ابو البصل، چاپ سوم، اردن عمان: دار النفائس.
13. اصفهاني، راغب، 1426 هـ 1384 ش، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق عدنان داودي، چاپ پنجم، ايران قم: ذوي القربي.
14. الامين، دكتر محمد، (1423 هـ 2002 م)، مراعات الخلاف في المذهب المالكي و علاقتها ببعض اصول المذهب و قواعده، چاپ اول، دوله الامارات العربيه المتحده حكومه دبي: دار البحوث للدراسات الاسلاميه و احياء التراث.
15. الاوقاف، (1427 هـ 2006 م)، الموسوعه الفقهيه (الكويتيه) الطبعه الاولي، الكويت: وزاره الاوقاف و الشؤون الاسلامي هـ .
16. الاوقاف، (1429 هـ 2008 م)، موسوعه الفقه الاسلامي المقارن الشهيره بموسوعه جمال عبد الناصر، قاهره مصر: وزاره الاوقاف و مجلس الاعلي الاسلامي.
17. البخاري م 256 هـ ، ابو عبداله محمد بن اسماعيل، (1427 هـ 2006 م)، صحيح البخاري، بي چا، صيدا بيروت: مكتبه العصري هـ .
18. البطليوسي، ابومحمد ابنالسيدم 521، (1424ه 2003م)، الانصاف، تحقيق محمد رضوان الدليه، بيچا، دمشق، دارالفكر.
19. بيآزار شيرازي، عبد الكريم، (بهار 1384 ش)، «فقه مقارن»، كاوشي نو در فقه اسلامي، شماره 43.
20. جامعه ام القري، (بي تا)، فهرس الفقه الحنبلي، مكه مكرمه: جامعه ام القري.
21. الجصاص الرازي 370 هـ ، ابو بكر احمد بن علي، (1417 هـ 1996 م)، مختصر اختلاف العلماء، به مقدمه دكتر عبداله نذير احمد، الطبعه الثانيه، بيروت لبنان: دار البشائر الاسلامي هـ .
22. جناتي، آيت ا محمد ابراهيم، (1415 ه)، دروس في الفقه المقارن، چاپ اول، قم: لمركز المنطقه الثانيه لمنظمه الاعلام الاسلامي هـ .
23. جناتي، آيت ا محمد ابراهيم، (1374)، مجله كيهان انديشه مقاله پيشگامان فقه تطبيقي، شماره 59، از صفحه35 تا 50.
24. جوهري م 666 هـ ، اسماعيل بن حماد، (1404 هـ 1984 م)، الصحاح، چاپ سوم، بيروت: دار العلم للملايين.
25. حاجي خليفه 1017-1067 هـ ، مصطفي بن عبداله القسطنطني الرومي الحنفي الشهير بالملاكاتب الجبلي، 1410 هـ 1990 م، كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، بيروت لبنان: دار الفكر.
26. حسن (فرزند شهيد ثاني)، بن زين الدين، (1362 ش)، معالم الدين و ملاذ المجتهدين يا معالم الاصول، به اهتمام دكتر مهدي محقق، بي چا، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامي دانشگاه مك گيل شعبه تهران

با همكاري وزارت فرهنگ و آموزش عالي.
27. حكيم، سيد محمد تقي، 1428 هـ ، الاصول العامه للفقه المقارن، چاپ اول، قم: انتشارات ذوي القربي.
28. الخضري بک، محمد، (1992 م)، تاريخ التشريع الاسلامي، به تعليقه زهير شفيق الكبي، چاپ اول، بيروت لبنان: دار الفكر العربي.
29. درس خارج فقه مقارن استاد حسيني قزويني 1385،
30. الدريني، دكتر محمد فتحي، 1414 هـ 1994 م، بحوث مقارنه في الفقه الاسلامي و اصوله، چاپ اول، بيروت: مؤسسه الرسال هـ .
31. دهلوي 1176-1114 هـ ، ولي اله، (1406 هـ 1986 م)، الانصاف في بيان اسباب الاختلاف، به تعليقه عبد الفتاح ابو غده،چاپ سوم، بيروت لبنان: دار النفائس.
32. الزحيلي، دكتر محمد، (1412 هـ 1992 م)، الامام الجويني 478-419 هـ ، چاپ دوم، دمشق: دار القلم.
33. الزحيلي، وهبه، (1427 هـ 2007 م)، (موسوعه) الفقه الاسلامي المعاصر(و ادلته)، چاپ اول، بي جا (احتمالا دمشق): آفاق المعرفه دار المكتبي.
34. زمخشري 538-467 هـ ، ابو القاسم محمود بن عمر جار اله، (1404 هـ 1984 م)، اساس البلاغه، بي چا، بيروت: دار بيروت.
35. السايس، محمد علي، (بي تا)، تاريخ الفقه الاسلامي، بي چا، مصر: اننتشار محمد علي صبيح واولاده جامعه الازهريه كليه الشريع هـ .
36. السجستاني الازدي275-202 هـ ، ابوداود سليمان بن الاشعث، (1426 هـ 2006 م، سنن ابي داود، چاپ اول، صيدا بيروت: مكتبه العصري هـ .
37. الشاطبي، ابي اسحاق، 1425 هـ 2004 م، الموافقات في اصول الشريعه، تحقيق محمد عبد القادر الفاضلي، بي چا، صيدا بيروت: المكتبه العصري هـ .
38. الشافعي 204-150 هـ ، محمد بن ادريس، (1426 هـ 2005 م)، الام، چاپ اول، بيروت لبنان: دار ابن حزم.
39. الشعراني، عبد الوهاب (1425 هـ 2004 م)، الميزان الكبري، الطبعه الاولي، القاهره: مكتبه الثقافه الديني هـ.
40. شهيد ثاني، زين الدين بن علي العاملي 965-911، (1416 هـ 1374 ش)، تمهيد القواعد، گروهي از محققان، الطبعه الاولي، قم: مكتب الاعلام الاسلامي فرع خراسان.
41. الصدر، سيد محمد باقر، (1405 هـ 1985 م)، دروس في علم الاصول، الطبعه الاولي، بيروت لبنان: دار المنتظر.

42. ضميري، محمد رضا، 1384، درسنامه فقه مقارن پاسخ به شبهات فقهي، چاپ اول، ايران قم: مؤسسه آموزشي پژوهشي مذاهب اسلامي چاپ توحيد.
43. طبري م 310 هـ ، ابو جعفر محمد بن جرير، (1420 هـ 1999 م)، اختلاف الفقهاء، بي چا، بيروت لبنان: منشورات محمد علي بيضون دار الكتب العلمي هـ .
44. الظاهري 456-384 هـ ، احمد بن حزم الاندلسي القرطبي، به تصحيح محمد صبحي حسن حلاو، النبذ، دار ابن حزم.
45. الظاهري، احمد بن حزم الاندلسي القرطبي، (1416 هـ 1996 م)، المحلي، به تصحيح احمد محمد شاكر، بي چا، بيروت: دار الآفاق الجديد هـ .
46. العاملي، شيخ محمد بن الحسن الحُرَ، (1403 هـ 1983 م)، وسائل الشيعه الي تحصيل مسائل الشريعه، تحقيق عبد الرحيم الرباني الشيرازي، الطبعه الخامس، لبنان بيروت: درا احياء التراث العربي.
47. عرفه، محمد (1374 هـ 1955 م)، «كيف يستعيد المسلمون وحدتهم وتناصرهم»، رساله الاسلام، سال هفتم شماره 28.
48. العسكري، السيد مرتضي، (1404 هـ 1363 ش)، مقدمه مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول، بيچا، تهران: دار الكتب الاسلامي هـ .
49. العسكري، السيد مرتضي، (1426)، معالم المدرستين، الطبعه الثانيه، بيجا: مركز الطباعه و النشر للمجمع العالمي لاهل البيت عليهم السلام.
50. فياض العواني، دكتر طه جابر، 1413 هـ 1992 م، ادب الاختلاف في الاسلام، چاپ چهارم، بي جا، طبع المعهد العالمي للفكر الاسلامي.
51. الفيومي م720 هـ ، احمد بن محمد بن علي المقري، 1405 هـ ، المصباح المنير، چاپ اول، ايران قم: دار الهجر هـ .
52. القنوجي 1307-1248 هـ ، محمد صديق حسن خان،1978 م 1357 ش، ابجد العلوم، بيروت: وزاره الثقافه و الارشاد القومي.
53. كباره، دكتر عبد الفتاح، 1418 هـ 1997 م، الفقه المقارن، چاپ اول، بيروت لبنان: دار النفائس.
54. مجلسي1110-1037 هـ ، محمد باقر ، 1404 هـ ، بحار الانوار، بيروت لبنان: مؤسه الوفا.
55. محقق حلي، نجم الدين ابي القاسم جعفر بن الحسن الهذلي صاحب الشرايع (676-602 ه)، (1403)، معارج الاصول، اعداد محمد حسين الرضوي، الطبعه الاولي، قم: مؤسسه آل البيت مطبعه سيد الشهداء.
56. محمصاني، صبحي، (1365 هـ 1946 م)، فلسفه التشريع في الاسلام، بي چا، بيروت: مكتبه الكشاف.
57. محمود، محمد عبد اللطيف، 1421 هـ 2000 م، الاختلافات الفقهيه لدي الاتجاهات الاسلاميه المعاصره، چاپ اول، بي جا (احتمالا مصر)، دار الوفاء.

58. مدكور، محمد سلام (1393 هـ 1973 م)، مناهج الاجتهاد في الاسلام في الاحكام الفقهيه و العقائديه، چاپ اول، جامعه الكويت.
59. المرداوي الحنبلي، علاء الدين ابي الحسن علي بن سليمان 885-817 هـ (1419 هـ 1998 م)، الانصاف في معرفه الراجح من الخلاف علي مذهب الامام احمد بن حنبل، الطبعه الاولي، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.
60. المرغيناني، برهان الدين ابي الحسن علي بن ابي بكر الفرغاني، (بي تا)، الهدايه شرح بدايه المبتدي، به مقدمه محمد عدنان درويش، بي چا، بيروت لبنان: شركه دار الارقم بن ابي الارقم.
61. مصري، ابن منظور 711-630 هـ ، بي تا، لسان العرب، بي چا، بيروت لبنان: دار احياء التراث العربي.
62. مكارم شيرازي، آيت ا ناصر، (1385 ش)، دائره المعارف فقه مقارن، با جمعي از محققان و اساتيد، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علي بن ابي طالب عليه السلام.
63. الملا، دكتر عبد الاله بن محمد، (1428 هـ 2007 م)، تاريخ التشريع الاسلامي الفقه و اصوله وقواعده، چاپ اول، بي جا: جامعه ملك فيصل.
64. الموسوي، سيد عبد الحسين شرف الدين، (1404)، النص و الاجتهاد، المحقق ابو مجتبي، الطبعه الاولي، قم: ابو مجتبي المطبعه سيد الشهداء.
65. النووي، محي الدين ابي زكريا يحيي بن شرف، (1423 هـ 2002 م)، المجموع شرح المهذب، المهذب للامام ابي اسحق ابراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي، به تحقيق هشت نفر، چاپ اول، بيروت لبنان: منشورات محمد علي بيضون.
66. شاخت، ژوزف (يوسف)، مدخل اختلاف از دائره المعارف اسلام، جلد سوم.
66 . j. Schacht. Encyclopaedia of Islam. Ikhtilaf. III.

---

[1]-. دانشيار گروه فقه و مباني حقوق اسلامي دانشكده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه تهران .

[2]- پژوهشگر گروه مذاهب فقهي دانشگاه اديان و مذاهب اسلامي .

[3]- التوبه، 122.

[4]- مقدمه، عبد الرحمن ابن خلدون المغربی، باب 6فصل9.

[5]- الاصول العامه للفقه المقارن، سید محمد تقی حکیم، ص 9 .

[6]- لسان العرب، ابن منظور، ماده فق هـ .

[7]- معالم الدین و ملاذ المجتهدین، شهید ثانی، و نیزقریب به این مضمون دروس فی علم الاصول، سید محمد باقر صدر، و نیز تمهید القواعد، شهید ثانی .

[8]- مختار الصحاح، جوهری م666 هـ ، ماده قرن، و نیز اساس البلاغه، ابی القاسم زمخشری.

[9]- به جهت پرهیز از طولانی شدن مقاله صرفاً یک تعریف اصطلاحی ارائه می گردد و برای اطلاع از تعاریف دیگر به" الفقه المقارن" عبد الفتاح کباره ص 87،مراجعه فرمائید.

[10]- بحوث مقارنه فی الفقه الاسلامی و اصوله، دکتر محمد فتحی الدرینی ج 1 ص 18، و نیز الفقه المقارن عبد الفتاح کباره ص 87 .

[11]- مقدمه، ابن خلدون باب 6 فصل 9، و نیز ابجد العلوم، قنوجي، ج 2، ص 278.

[12]- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی القسطنطنی الرومی الحنفی الشهیر بالملا کاتب الجبلی و المعروف بحاجی خلیفه، ج 1 ص 721.

[13]- کیهان اندیشه، آیت اله محمد ابراهیم جناتی، شماره 59، فروردین و اردیبهشت1374، ص35 و 36 .

[14]- الاختلافات الفقهیه لدی الاتجاهات الاسلامیه المعاصره، محمد عبد اللطیف محمود،ص 113.

[15]- سنن ابی داود، ابی داود سلیمان بن الاشعث السجستانی الازدی 275-202 هـ ،باب اجتهاد الرأی فی القضا حدیث 3592.

[16]- النبذ فی اصول الفقه الظاهری، علی بن احمد بن حزم الاندلسی القرطبی الظاهری، ص 95.

[17]- بحارالانوار، علامه محمد باقر مجلسی 1110-1037 هـ ، ج 2، باب 34، البدع و الرأی و المقاییس.

[18]- ن.ک مدخل علم فقه رضا اسلامي ص 51، معالم المدرستين علامه عسكري ج 2 ص 84، مقدمه مرآه العقول علامه عسكري ج 1 ص 46، النص و الاجتهاد شرف الدين ص 47.

[19]-. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به معارج الاصول محقق حلی (602-676ه)، باب التاسع فی الاجتهاد.

[20]- زیرا تا قبل از آن دانشمندان شیعه برای کسی که عهدهدار شناخت احکام الهی بود عنوان فقیه را به کار میبردند. (مدخل علم فقه اسلامی ص52).

[21]- مدخل علم فقه، دکتر رضا اسلامی، ص 56.

[22]- صحیح البخاری، ابو عبداله محمد بن اسماییل البخاری م 256 هـ ، باب 12 کتاب الخوف، حدیث 946و حدیث2647 و نیز سنن نسائي باب نكاح.

[23]- اختلافات الفقهیه لدی الاتجاهات الاسلامیه المعاصره، محمد عبد اللطیف محمود، ص 113.

[24]- قرآن، نساء، 103.

-[25]- البته میتوان گفت دلیل پیامبر از عدم سرزنش به خاطر وضعیت حساس جنگی بوده و ایشان نمی خواستند بین سپاه شکاف ایجاد شود.

[26]- اعلام الموقعین عن رب العالمین، شیخ شمس الدین ابی عبداله محمد بن ابی بکر المعروف بابن القیم الجوزیه م751 هـ ، ج 1، ص 17.

[27]- الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف، ولی اله دهلوی 1176-1114 هـ ، ص 109.

[28]- الامّ، محمد بن ادریس الشافعی 240-150 هـ ، ج 2 در فهرست.

[29]- مدخل علم فقه، دکتر رضا اسلامی، ص401.

[30]- منهاج الطالب فی المقارنه بین المذاهب، دکتر عبد السمیع احمد امام، ص 24.

[31]- مناهج الاجتهاد فی الاسلام فی الاحکام الفقهیه و العقائدیه، دکتر محمد سلام مدکور، جزء اول ص 100 و 114.

[32]- مناهج الاجتهاد فی الاسلام، دکتر مدکور، ص 115.

[33]- قرآن، اعراف، 204.

[34]- المؤطا، مالک بن انس م 179 هـ ، ج 1، ص 84- 86 .

[35]- مناهج الاجتهاد فی الاسلام، مدکور، ص 128.

[36]- الانصاف، بطلیوسي، کل کتاب.

[37]- دروس فی الفقه المقارن، آیت اله محمد ابراهیم جناتی، جزء دوم، ص 22.

[38]- تاریخ التشریع الاسلامی، محمد الخضری بک، ص 181.

[39]- همان ص 184.

[40]- تاریخ التشریع الاسلامی (الفقه و اصوله و قواعده) ، دکتر عبد الاله بن محمد الملا، ص 183.

[41]- تاریخ التشریع الاسلامی، خضری بک، ص 222.

[42]- اختلاف الفقهاء، ابی جعفر محمد بن جریر طبری م 310 هـ ، ص 6.

[43]- تاریخ التشریع الاسلامی، خضری بک، 223.

[44]- تاریخ التشریع الاسلامی (الفقه و اصوله و قواعده) ، دکتر عبد الاله بن محمد الملا، ص 184.

[45]- الام، محمد بن ادریس الشافعی 204-150 هـ ، ج 2.

[46]- این کتب را البویطی م 231 هـ ، و الربیع المرادی م 270 هـ ، در ضمن کتاب الام جمع کردهاند، مقدمه مصحح اختلاف الفقها طبری.

[47]- فلسفه التشریع فی الاسلام، صبحی محمصانی، ص 55.

[48]- مراعات الخلاف فی المذهب المالکی و علاقتها ببعض اصول المذهب و قواعده، دکتر محمد الامین، ص 30.

[49]- المغنی، عبداله بن احمد بن قدامه المقدسی م 620، ج 1، ص 22.

[50]- فلسفه التشریع فی الاسلام، صبحی محمصانی، ص183.

[51]- مختصر اختلاف العلما، ابی بکر احمد بن علی الجصاص الرازی م 370 هـ ، ص 81، و نیز دائره المعارف اسلام، مدخل اختلاف، شاخت، ج 3.

[52]- الامام الجوینی 478-419 هـ ، دکتر محمد الزحیلی، ص 187.

[53]- ابجد العلوم، صدیق بن الحسن القنوجی، ج 2، ص 278.

[54]- الامام الجوینی، محمد الزحیلی، ص 185.

[55]- موسوعه الفقه الاسلامی المعاصر، وهبه الزحیلی، جزء 6، ص 288.

[56]- مختصر اختلاف العلماء، جصاص م 370 هـ ، جزء 1، ص 85 .

[57]- طبری کتابی با عنوان اختلاف.

[58]- طبق نظر مصحح کتاب دکتر فریدریک کرن آلمانی برلینی.

[59]- اختلاف الفقها، طبري،مقدمه، و نيز مقاله فقه تطبيقي و پيشگامان آن، جناتي، ص41، شماره 59.

[60]- مختصر اختلاف العلماء، ابو بکر جصاص، ص 45.

[61]- الفهرست، ابن ندیم، ص 22.

[62]- تاریخ الفقه الاسلامی، محمد علی السایس، ص 130-128.

[63]- تاریخ الفقه السلامی، عمر سلیمان الاشقر، ص 130-128.

[64]- المحلی، ابن حزم، سیزده جلدی.

[65]- در فقهای مالکی اندلس دو تا محمد بن احمد است که یکی به ابن الرشد الجد معروف است 520-450 هـ ، و یکی به ابن الرشد الحفید 595-520 هـ ، که مؤلف بدایه المجتهد ...ابن الرشد الحفید است.

[66]- الهدایه شرح بدایه المبتدی، المرغینانی، دوره چهار جلدی.

[67]- المغنی، ابن قدامه، دوره نه جلدی.

[68]- المجموع شرح المهذب، النووی، مقدمه ج 1 به تحقیق هشت نفر.

[69]- مجله رساله الاسلام، مقاله محمد عرفه (کیف یستعید المسلمون وحدتهم وتناصرهم)، سال هفتم شماره 28، و نیز مجله کاوشی نو در فقه، مقال هـ .

عبد الکریم بیآزار شیرازی، (فقه مقارن)، بهار 84 شماره 43.

[70]- مجله کاوشی نو در فقه، مقاله عبد الکریم بیآزار شیرازی، (فقه مقارن)، بهار 84 شماره 43.

[71]- فهرس الفقه الحنبلی، جامعه ام القری.

[72]- دراسات فی الفقه المقارن، علی ابو البصل، این کتاب در فقه مالکی است و در کتاب دروس فی الفقه المقارن از آیت ا جناتی استفاده شده است.

[73]- مجله کیهان اندیشه، مقاله ایت ا جناتی، فقه تطبیقی و پیشگامان آن، شماره 59، سال 1374.

[74]- فهرس الفقه الحنبلی، جامعه ام القری.

[75]- دائره المعارف فقه مقارن، آیت ا مکارم شیرازی، ج 1، ص 22.

[76]- الموسوعه الفقهیه (الکویتیه) جزء 1، ص 53، و نیز تاریخ الفقه الاسلامی، عمر سلیمان الاشقر، ص 204.

[77]- تاریخ الفقه الاسلامی، الاشقر، ص 205، و نیز موسوعه الفقه الاسلامی المقارن (مشهور به موسوعه جمال عبد الناصر) ج 1، ص 58، و نیز الموسوعه الفقهیه (الکویتیه) ج 1، ص 58-54.

[78]- الموسوعه الفقهیه (الکویتیه)، وزاره الاوقاف و الشؤن الاسلامی هـ .

[79]- موسوعه الفقه الاسلامی المقارن الشهیره بموسوعه جمال عبد الناصر الفقهیه، وزاره الاوقاف.

[80]- الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه الزحیلی.